

پاسداری از مصالح جامعه و مردم با اقرار با رویکردی به آرای امام خمینی (س)

عصمت سوادى^۱

چکیده: دین مبین اسلام، اهداف عالی‌ای برای نیل انسان به سعادت در نظر گرفته است، در همین راستا برای پاسداری از مصالح امت، بسط عدالت، امنیت اجتماعی، حفظ نظام و ارزش‌های جامعه، شیوه‌هایی را به کار گرفته است که یکی از آن شیوه‌ها، اقرار است که تحت شرایط خاصی، حجیت پیدا می‌کند و با فقدان این شرایط، از اعتبار ساقط می‌شود، در این پژوهش ضمن تعریف مفاهیم اولیه مسائل و مطالب اقرار در پاسداری از مصالح جامعه را بررسی کرده و به این مسئله می‌پردازیم که چنانچه اخلاق در جامعه توسعه یابد و اقرار فرهنگ‌سازی شود، حقوقی را که در معرض پایمال شدن است با اقرار می‌توان احیا کرد و کاری را که دستگاه قضایی، پس از تلاش و کوشش زیاد و گرد آوردن دلایل، قراین، استشهاد و با حدس و گمان انجام می‌دهد، با اقرار می‌توان سهل و آسان کرد.

اهمیت اقرار بدان جهت است که در کلیه جوامع بشری پذیرفته شده است و دارای آثار زیادی است از جمله اینکه، قاطع دعوی است، موجب احیای حقوق انسان‌ها و پاسداری از مصالح جامعه، صرفه جویی در وقت و هزینه دادرسی است. چنانچه بتوان با فرهنگ‌سازی عمومی، بستری مناسب برای اجرای اقرار در جامعه فراهم نمود، آثار گسترده آن کمک زیادی برای دستگاه قضایی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: پاسداری، حقوق کیفری، مصالح امت، اقرار، ادله مثبت دعوا، مصلحت، امام خمینی

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

E-mail: e_savadi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۵

مقدمه

جامعه زمانی می‌تواند سلامت خود را حفظ کند و انسان‌ها با کمال آرامش در کنار یکدیگر زندگی کنند که حقوق تمامی افراد در آن جامعه به رسمیت شناخته شده و به آن احترام گذاشته شود و اگر افرادی در آن جامعه، قوانین را زیر پا گذاشتند به سزای اعمال خود برسند و درس عبرتی برای دیگران باشد و هم اینکه خود آنها نیز متنبه شوند و با این کار مصالح جامعه و امت حفظ شود. افرادی که به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند و باعث سلب آسایش و آرامش از دیگران می‌شوند باید هر چه زودتر جرم آنها اثبات شده و به کیفر اعمالشان برسند، برای اثبات جرم راه‌های مختلفی از جمله: گواهی شهود، سوگند، علم قاضی و... وجود دارد و اقرار نیز یکی از راه‌های اثبات جرم و کیفر است.

از آنجا که برای قاضی، در مقام صدور حکم، کمتر علم شخصی وجود دارد، شارع مقدس، راه‌های دیگری از جمله اقرار را برای حل دعاوی حقوقی و رسیدگی به امور کیفری، مورد تأیید، قرار داده است.

با عنایت به جایگاه حقوقی اقرار و اثرات آن و اینکه اقرار کننده به انجام آنچه به آن اقرار کرده است، ملزم می‌باشد، بجاست که این قاعده مورد تبیین جدی قرار گیرد.

با توجه به گستره اقرار و اختلافاتی که در برخی فتاوی‌های فقهای عظام و قوانین حقوقی وجود دارد و علی‌رغم انجام پژوهش‌ها و تحقیقات انجام شده در این باره، برخی از سؤالات در این ارتباط می‌تواند مطرح شود از جمله شرایط اقرار در امور کیفری چه چیزهایی است؟ آیا انکار بعد از اقرار مسموع است یا نه؟ اگر فرهنگ اقرار، در جامعه ایجاد گردد چه اثراتی در دادگاه‌ها خواهد داشت؟ و

که شایسته و بجاست با تکیه بر جهات تئوری و کاربردی قاعده اقرار، تحقیقی با تکیه بر متون اصیل فقهی انجام پذیرد تا کمکی برای حل مسائل فقهی و حقوقی باشد.

۱) مفاهیم و کلیات

لغویین، برای اقرار تعاریف گوناگونی ذکر کرده‌اند از جمله: به معنی اثبات شیء (فراهیدی ۱۴۱۰ ج: ۵، ۲۲)، اعتراف به شیء (جوهری ۱۴۱۰ ج: ۲، ۷۹۱) و ضد الجحود (ابن فارس ۱۴۰۴ ج: ۵، ۸)، ضد

جحد به این معناست که هر گاه شخص، اقرار به حقی نماید، در نتیجه انکار ننموده است و آنچه را به عهده او بوده پذیرفته است.

اقرار در اصطلاح فقها، به این معانی ذکر شده است: «اخبار به حقی است بر ضرر خود» (شیخ طوسی ۱۳۸۷: ۲۸۴)، همچنین گفته‌اند: «لفظی است که در بردارنده اخبار از حق واجب است» (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۳: ۱۱۱).

از تعاریف ذکر شده بدست می‌آید که فقها در معنای اصطلاحی اقرار، حقی که در آینده حاصل می‌شود را اراده نکرده‌اند، زیرا آن را اقرار نگویند، بلکه به منزله وعده است (حسینی عاملی ۱۴۱۹ ج ۲۲: ۲۸۳).

۲) ماهیت اقرار از نظر امام خمینی

امام خمینی در این باره می‌گوید: اقرار، خبر دادن جزمی است به حق لازمی بر شخصی که خبر می‌دهد یا به چیزی که حقی یا حکمی را علیه او در پی دارد، یا به نفی حقی برای او یا چیزی که نفی حق را در پی دارد، مانند قول او: «برای او یا برای تو بر من چنین است» یا «نزد من یا در ذمه من چنین است» یا «این که در دستم مال فلانی است» یا «بر فلانی چنین جنایتی ایجاد کردم» یا «دزدی کردم» یا «زنا کردم» و مانند این‌ها - از چیزهایی که قصاص یا حد شرعی در پی دارد - یا «من بر فلان کس حقی ندارم» یا «آنچه را فلانی تلف کرد مال من نیست» و آنچه شباهت به اینها دارد و به هر لغتی که باشد، بلکه اقرار شخص عرب به عجمی و برعکس و شخص هندی به ترکی و برعکس در صورتی که به معنای آنچه در آن لغت به آن تلفظ نموده عالم باشد، صحیح و معتبر است که جزم داشته باشد؛ به این معنی که اظهار تردید و عدم جزم به آن ننماید، پس اگر بگوید: «گمان می‌برم یا احتمال می‌دهم که تو بر من چنین چیزی داری» اقرار محسوب نمی‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲ و ۱: ۵۴۸).

۳) ارکان اقرار

برای تحقق اقرار، شرایطی لازم است: (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۳: ۳؛ ابن براج ۱۴۰۶ ج ۱: ۴۰۴؛ ابن ادریس ۱۴۱۳ ج ۲: ۴۹۸)، یکی از آنها مقرر است. «مقرر» یعنی کسی که به زیان خود و به نفع دیگری اقرار می‌کند.

۳-۱) مقر و شرایط و اوصاف آن

امام خمینی در این باره می‌گوید: در مقرّ، بلوغ، عقل، قصد و اختیار معتبر است؛ پس اقرار بچه، دیوانه، مست، شوخی‌کننده، سهو‌کننده، غافل و شخص اکراه شده، اعتبار ندارد، البته بعید نیست که اقرار بچه، در صورتی که به چیزی که حق دارد، آن را انجام دهد، تعلق پیدا کند، مانند وصیت به معروف، از کسی که دارای ده سال است، صحیح باشد.

اگر سفیهی که محجور علیه است، به مالی در ذمه‌اش یا زیر دستش، اقرار کند، قبول نمی‌شود و در غیر مال، مانند طلاق و خلع نسبت به جدایی قبول می‌شود، نه نسبت به فدا دادن و همچنین است، در هر چیزی که به آن اقرار کند و مشتمل بر مال و غیر مال باشد، که نسبت به مال، قبول نمی‌شود، مانند سرقت، پس در صورت اقرار به آن، حدّ زده می‌شود، ولی به ادای مال، ملزم نمی‌شود.

اقرار مفلس به دین سابق و لاحق، قبول می‌شود، لیکن مقرّ له، با طلبکارها شریک نمی‌شود، به تفصیلی که در کتاب حجر گذشت، همان گونه که بحث در اقرار مریض به مرض موت، گذشت و اینکه این اقرار نافذ است، مگر اینکه متهم باشد، که در این صورت به مقدار ثلث، نافذ است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۵۰).

۳-۲) مقربه و شرایط و اوصاف آن

منظور از «مقربه» یعنی هر آن چیزی است که به آن اقرار می‌شود، (موضوع اقرار) که ممکن است مال، حق یا نسب باشد و مال نیز گاهی عین خارجی است (مانند خانه و آن چیزی که در خارج عینیت دارد) و گاهی کلی در ذمه (مانند یک سهم از سهام کارخانه) است (مراغه‌ای ۱۴۱۷ ج ۲: ۶۳۵). امام خمینی در این باره می‌گوید: در مقرّ به (آنچه به آن اقرار شده) شرط است که امری باشد که اگر مقر در اخبارش صادق بود، مقر له (کسی که به نفع او اقرار شده) حق داشته باشد بر او الزام نموده و آن را مطالبه نماید به اینکه مقرّ به، مال در ذمه او باشد؛ چه عین باشد یا منفعت و چه عمل یا ملک تحت اختیار او و یا حقی که مطالبه آن جایز است - مانند حق شفعه و حق خیار و حق قصاص و حق عبور در کوچه مثلاً و حق جاری کردن آب در نهر و نصب کردن ناودان در ملکی و گذاشتن چوب‌ها بر دیواری - یا نسبی باشد که موجب نقص در میراث یا محروم شدن در حق مقر شود و غیر اینها، یا برای مقربه، حکم و اثری باشد مانند اقرار به چیزی که موجب حدّ است. اقرار

نسبت به مقرر در صورتی نافذ است و بر او امضا می‌شود که نسبت به او ضرر داشته باشد، نه نسبت به غیر او و نه نسبت به نفعی برای او، پس اگر اقرار کند که شخصی پدر او است، ولی آن شخص نه او را تصدیق کند و نه انکار، اقرارش در وجوب نفقه بر آن شخص امضا می‌شود، نه در وجوب نفقه او بر مقرر یا در ارث بردن مقرر از او. اقرار به مجهول و مبهم صحیح است و از مقرر قبول است و ملزم و مطالبه می‌شود که توضیح دهد و بیان کند و ابهام را برطرف نماید، و آنچه را که تفسیر نماید قبول است و اگر در عرف و لغت، آنچه را که تفسیر کرده با مبهم مطابقت داشته باشد و ممکن باشد که به حسب عرف و لغت، همان مقصودش باشد، ملزم به آن می‌شود. بنابراین اگر بگوید: «تو نزد من چیزی داری» ملزم به تفسیر می‌شود، پس اگر آن را به هر چیزی که صحیح باشد که نزد او باشد تفسیر نماید، از او قبول می‌شود اگرچه مالیت نداشته باشد مانند گربه یا کفش کهنه‌ای که مالیت نداشته باشد و اما اگر بگوید: «تو نزد من مالی داری» از او قبول نمی‌شود، مگر اینکه آنچه تفسیر کرده عرفاً از اموال باشد؛ اگرچه مالیت آن جداً کم باشد (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۴۹).

همچنین ایشان می‌گویند: از اقرارهایی که نافذ است، اقرار به نسب مانند بنوّت و اخوّت و مانند اینها است و منظور از «نفوذ اقرار»، الزام مقرر و گرفتن او به اقرارش است نسبت به آنچه بر ضرر او است: از وجوب نفقه دادن و حرمت ازدواج یا مشارکت او با مقرر در ارث یا وقف و مانند اینها و اما بنوّت نسبت بین آنها به طوری که جمیع آثار بر آن مترتب شود، دارای تفصیل است و تفصیل آن این است که اگر اقرار به فرزند باشد و او صغیر غیر بالغ باشد، با اقرار ثابت می‌شود به شرط اینکه حسن و عادت، آن را تکذیب ننماید، مانند اقرار به بنوّت کسی که در سن، نزدیک او است که به طور عادی، تولد او از مثل او ممکن نیست و به شرط اینکه شرع مقدس، آن را تکذیب ننماید، مانند اقرار او به بنوّت کسی که از جهت فراش و مانند آن به دیگری ملحق می‌باشد و به شرط اینکه کسی در آن با او منازعه نکند، پس در این صورت اقرارش نافذ و جمیع آثار بر آن مترتب است و به انساب آنها تعدی می‌کند؛ پس با آن ثابت می‌شود که فرزند «مقرّب» است، نوه مقرر و فرزند مقرر، برادر مقرّب و پدر او، جدّ مقرّب است و ارث بردن از همدیگر بین آنها واقع می‌شود و همچنین بین انساب آنها، بعضی از ایشان با بعضی دیگر و همچنین است حال اگر «مقرّب» بالغ باشد و مقرر با شرایط مذکور تصدیق نماید و اگر اقرار به غیر فرزند باشد - حتی اگر فرزند فرزند او باشد - پس اگر مقرّب، بزرگ باشد و مقرر را تصدیق کند، یا کوچک باشد ولی بعد از بلوغش او

را تصدیق نماید و شرعاً و عقلاً ممکن باشد که راست باشد، از همدیگر ارث می‌برند در صورتی که آنها وارث معلوم و محققى نداشته باشند، ولی توارث به غیر آنها از انسایشان، حتی اولادشان، تعدی نمی‌کند و در صورتی که تصدیق نشود، یا وارث محققى وجود داشته باشد که او را تصدیق نکند، نسبی که موجب توارث بین آنها شود، ثابت نمی‌شود مگر اینکه بیته بر آن اقامه شود، اگر به فرزند صغیری اقرار نماید و نسب او ثابت شود، سپس، بعد از بلوغ انکار کند، به انکار او توجه نمی‌شود. اگر یکی از دو فرزند میت، اقرار کند که میت، فرزند دیگری دارد ولیکن فرزند دیگر میت، او را انکار نماید، نسب مقرّ به، ثابت نمی‌شود، پس منکر، نصف ترکه را و مقرّ، به مقتضای اقرارش، یک سوم آن را و مقرّ به، یک ششم آن را می‌گیرد که تتمّه سهم مقرّ است که به سبب اقرارش کم شده. اگر میت چند برادر و همسری داشته باشد، آنگاه این همسر، اقرار به فرزندى برای او، نماید، هشت یک ترکه، مال همسر و بقیه مال فرزند است، در صورتی که برادران، همسر را تصدیق نمایند و اگر انکار نمایند، آن‌ها سه چهارم و همسر هشت یک، می‌برد و بقیه حصه زن، مال فرزند است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۵۲-۵۵۱).

اگر بچه‌ای که نسبش مجهول است بمیرد، پس شخصی به بنوّت او اقرار نماید و آن ممکن باشد و منازعی نداشته باشد، نسب او ثابت می‌شود و میراث او مال مقرّ است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۵۲). اگر تمام ورثه به دینی بر میت یا به چیزی از مالش برای دیگری، اقرار نمایند قبول می‌شود و اگر بعضی از آنان اقرار و بعضی دیگر انکار نمایند، پس اگر دو نفر آنان اقرار کنند و عادل باشند، دین بر میت، ثابت می‌شود و همچنین عین، به واسطه شهادت آنها، مال مقرّ له، می‌شود و اگر عادل نباشند، یا مقرّ یکی باشد، اقرار مقر، در حق خودش، نافذ است و از او، مثلاً دینی را که اقرار کرده، به نسبت سهمش از ترکه، گرفته می‌شود، پس اگر ترکه صد باشد و نصیب هر کدام از وارث‌ها، پنجاه باشد، آنگاه یکی از آنان برای اجنبی به پنجاه اقرار نماید و دیگری او را تکذیب کند، مقرّ له، از سهم مقر، بیست و پنج می‌گیرد و همچنین است حال در جایی که بعضی از ورثه اقرار نمایند که میت برای اجنبی چیزی را وصیت کرده است و بعض دیگر آن را انکار کنند، که این اقرار، نسبت به مقر، نافذ است، نه غیر او (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۵۲). اگر بر مسلمین وقف نماید، برای کسی است که اقرار به شهادتین نماید در صورتی که واقف از کسانی باشد که غیر از اهل مذهب خودش را هم، مسلمان می‌داند. وقفی بودن چیزی، با شیاعی که مفید علم یا اطمینان باشد و با اقرار ذوالید یا اقرار ورثه‌اش بعد از مردن او و با بودن آن در تصرف وقف- به اینکه اگر

اقرار به وقف کند، سپس ادعا نماید که اقرارش به جهت مصلحتی بوده، از او شنیده می‌شود، لیکن در صورتی که منازع صالحی با او منازعه کند، احتیاج به اثبات آن دارد، به خلاف آنجایی که عقد را واقع سازد و قبض حاصل شود سپس ادعا کند که او قاصد نبوده است، پس از او اصلاً شنیده نمی‌شود چنان که در جمیع عقدها و ایقاعات همین گونه است. اگر ملکی دست شخصی باشد که در آن به عنوان ملک بودن آن، تصرف می‌کند، لیکن دانسته شود که قبلاً وقف بوده است، به مجرد آن، مادامی که وقفی بودن آن بالفعل ثابت نشود، از دستش گرفته نمی‌شود و همچنین است اگر کسی ادعا کند که آن ملک بر پدران او، نسلی بعد از نسلی وقف شده و این را اثبات کند بدون آن که ثابت کند که فعلاً وقف است، ولی اگر ذوالید، در مقابل ادعای طرفش اقرار کند که آن ملک، قبلاً وقف بوده ولی بعداً مجوز فروش پیدا شده است و آن را خریده است، حکم «ید» او ساقط می‌گردد و از او گرفته می‌شود و به اثبات وجود مجوز و وقوع خریدن، ملزم می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۶۷). اگر ورثه، کبیر باشند و همه به وصیت بر ثلث و کمتر از آن برای وارث یا بیگانه یا به اینکه در مصرفی صرف شود، اقرار نمایند، در تمام موصی به ثابت می‌شود و از جهت اخذ به اقرارشان ملزم می‌شوند که به آن عمل نمایند و احتیاج به بیینه ندارد. و اگر بعضی از ورثه به آن اقرار نمایند و بعضی دیگر اقرار نکنند، پس اگر مقرر دو نفر عادل باشند، باز هم در تمام ثابت می‌شود؛ زیرا نسبت به مقرر، اقرار و نسبت به غیر آن شهادت است؛ پس به بیینه دیگری احتیاج نیست و در غیر این صورت، نسبت به حصه مقرر ثابت می‌شود و در حصه بقیه آنان احتیاج به بیینه دارد. البته اگر مقرر یک مرد عادل باشد و وصیت به مال، برای شخص یا اشخاصی باشد، ضمیمه نمودن قسم مقرر به اقرار مقرر در ثبوت تمام، کفایت می‌کند، بلکه اگر یک زن عادل باشد در ربع حصه بقیه آنان طبق آنچه در مسأله قبل گذشت ثابت می‌شود و خلاصه کسی از ورثه که مقرر است نسبت به حصه‌های افراد باقی، شاهد می‌باشد، مانند بیگانه، پس با اقرار بعض ورثه، در حصه دیگران ثابت می‌شود، آن چیزی که با شهادت اجنبی ثابت می‌گردد، اگر وارث، اصل وصیت را اقرار نماید، مانند بیگانه است، پس حق ندارد وصایت کسی را که ادعای آن را دارد، انکار نماید و انکار از او شنیده نمی‌شود، مانند غیر او (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۹۳).

۳-۳) مقرله و شرایط و اوصاف آن

مقرله، به کسی گفته می‌شود که به نفع او اقرار می‌شود.

امام می‌گوید: در مقررله، معتبر است که دارای اهلیت استحقاق باشد، پس اگر برای چهارپایی، اقرار به دین نماید، لغو است و همچنین اگر برای چهارپا اقرار به ملک نماید و اما اگر برای آن اقرار به اختصاصش به جُل و مانند آن بنماید، مثل اینکه بگوید: «این جُل مختص به این اسب است» یا «برای این اسب است» در حالی که قصدش همان اختصاص باشد، ظاهر آن است که قبول است و حکم به مالکیت مالک آن می‌شود، چنان‌که اگر برای مسجد یا زیارتگاه یا مقبره یا کاروانسرا یا مدرسه و مانند اینها، به مال خارجی یا به دینی اقرار نماید، قبول می‌شود؛ زیرا مقصود از آن در عرف، مشغول شدن ذمه‌اش است به بعضی از چیزهایی که به آنها تعلق دارد، از قبیل غله موقوفات یا چیز نذری، یا آنچه برای مصالح آنها بدان وصیت شده و مانند آنها (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۵۰). اگر مقررله، اقرار مقرر را تکذیب نماید، چنانچه مورد اقرار دین یا حق باشد، آن چیز، از مقرر مطالبه نمی‌شود و ذمه‌اش، به حسب ظاهر فارغ می‌شود و اگر عین باشد به حسب ظاهر مجهول المالک می‌باشد، پس در دست مقرر یا حاکم، باقی می‌ماند تا مالکش معلوم شود، این به حسب ظاهر است و اما به حسب واقع، پس بر مقرر است که بین خود و خداوند تعالی، ذمه‌اش را از دین فارغ نماید و خودش را با رساندن عین به مالک - هر چند که آن را مخفیانه در داخل اموال او قرار بدهد - خلاص نماید و اگر مقررله از انکارش رجوع کند، بر مقرر در صورتی که بر اقرارش باقی باشد، لازم است که آن را بپردازد و گرنه در آن تأمل است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۵۱)، اگر به چیزی اقرار کند، سپس پشت سر آن ضد و منافی آن را بیاورد، به اقرارش گرفته می‌شود و منافی آن لغو می‌باشد، پس اگر بگوید: «او بر من، ده عدد فلان چیز را دارد، نه ده عدد ندارد بلکه نه عدد دارد» ملزم به ده می‌باشد و اگر بگوید: «او بر من چنین دارد و آن از ثمن شراب، یا به سبب قمار است» ملزم به مال می‌شود و آنچه را پشت سر آن آورده، مسموع نمی‌باشد و همچنین است اگر بگوید: «نزد من ودیعه‌ای است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۵۱)، استثناً، از قبیل آوردن چیز منافی بعد از اقرار نمی‌باشد، بلکه مورد اقرار، چیزی است که بعد از استثنا باقی می‌ماند، اگر استثناً از مثبت باشد؛ و خود مستثنی است، اگر از منفی باشد؛ پس اگر بگوید: «این خانه‌ای که دستم است مال زید است، مگر فلان اتاق» اقرار به غیر از آن اتاق است و اگر بگوید: «او در این خانه چیزی ندارد، مگر فلان اتاق» اقرار به اتاق است، این در صورتی است که اخبار به حق دیگری که بر او تعلق دارد، باشد و اما اگر متعلق به حق خودش بر دیگری باشد، امر عکس آن است؛ پس اگر بگوید: «این خانه مال من است، مگر فلان اتاق» اقرار است به اینکه حقی بر آن اتاق ندارد، پس اگر بعد از

آن ادعا کند که تمام خانه را استحقاق دارد، مسموع نمی‌باشد و اگر بگوید: «برای من چیزی از این خانه نیست، مگر فلان اتاق» اقرار است به اینکه غیر از اتاق را استحقاق ندارد. اگر عینی را برای شخصی اقرار کند سپس آن را برای شخص دیگری اقرار نماید، مانند اینکه بگوید: «این خانه مال زید است» سپس بگوید: «مال عمرو است»، حکم می‌شود که مال اولی است و به زید داده می‌شود و قیمت آن را (هم) برای دومی غرامت می‌کشد (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۵۱).

در همین باره قانون مدنی ذکر نموده است: مقرله، اگر به کلی مجهول باشد، اقرار، اثر نخواهد داشت و اگر فی الجمله، معلوم باشد، مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین، صحیح است (امامی ۱۳۴۰: ماده ۱۲۷۱).

طبق نظر امام اگر تصدیق کلام دیگری باشد، اقرار محسوب می‌شود آنجا که می‌نویسند در اقرار، معتبر نیست که ابتداءً از مقر، صادر شود، یا مورد قصد و افاده مقر باشد، بلکه اگر از تصدیق کلام دیگری توسط مقر، استفاده شود و از کلام مقر، به نوعی فهمیده شود، کفایت می‌کند؛ مانند قول او: «بلی» در جواب کسی که گفته: «برای من بر تو چنین است» یا «تو بر فلانی جنایت کردی» و مانند قول او: «رد کردم» یا «آن را ادا کردم» در جواب کسی که گفته: «از من هزار قرض کردی» یا «هزار به من بدهکاری»، زیرا این کلام، اقراری است به اصل ثبوت حق بر او و ادعایی است از او به سقوط آن حق و مثل آن این است که در جواب کسی که گفته: «این خانه‌ای که نشسته‌ای، مال من است» بگوید: «آن را از تو خریدم»، زیرا اخبار به خریدن آن، اعتراف است به اینکه ملک، برای طرف ثابت است و ادعایی است از او که به او منتقل شده است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۴۸).

۴) اقرار در امور کیفری

منظور از امور کیفری (حق الله)، اموری است که امر یا نهی شارع مقدس به آن تعلق می‌گیرد و این امر و نهی، به لحاظ مصلحت مخاطبان آن، قانونگذاری شده است.

برخی از مصادیق حق الله و حقوق الهی، انجام واجبات و برخی، ترک محرمات است. اقرار، نسبت به انجام برخی از محرمات الهی، شامل اقرار به امور کیفری می‌شود، مانند: اقرار به اموری که موجب حد قصاص یا دیات، می‌گردد که هر یک دارای تعریف و شرایط خاص خود است.

اقرار در امور کیفری، با اقرار در امور مدنی (غیر کیفری)، تفاوت‌هایی دارد و هر یک شرایط و احکام خاص مترتب بر خود را دارد.

اقرار در امور مدنی، تجزیه ناپذیر است، ولی در امور کیفری تجزیه پذیر است. انکار بعد از اقرار در امور مدنی، مسموع نیست، ولی در امور کیفری مسموع است (جعفری لنگرودی ۱۳۷۰ ج ۱: ۵۴۰). بنابراین اثر قطع دعوا که از امتیازهای اقرار مدنی بر سایر دلیل‌هاست، در اقرار کیفری وجود ندارد (کاتوزیان ۱۳۸۰: ۳۶۳).

۵) شرایط اقرار در امور کیفری

اقرار در امور کیفری (حق الله)، مقابل اقرار در امور مدنی (حق الناس) است که با توجه به دلایل دیگر، در باب حدود مثل «تدرء الحدود بالشبهات»، به واسطه پدید آمدن شبهه، حدود الهی کنار گذاشته می‌شود و به اجرا در نمی‌آید، علاوه بر شرایط عمومی، اقرار از شرایط ویژه‌ای برخوردار است از جمله:

۵-۱) صراحت

اقرار در امور کیفری (حق الله)، بایستی صراحت داشته باشد، به طوری که عقلاً احتمال خلاف در آن ندهند. در قانون مجازات اسلامی آمده است: «اقرار باید صریح، یا به طوری، ظاهر باشد که احتمال عقلایی خلاف در آن داده نشود (جهانگیر ۱۳۸۰: ۷۰).

امام خمینی در این باره می‌گوید: در صحت اقرار، بلکه در حقیقت آن و گرفتن مقرر، به اقرارش معتبر است که با صراحت یا با ظهورش، دلالت بر اخبار مذکور بنماید، پس اگر احتمال داده شود که غیر آن را اراده نموده، به طوری که نزد اهل محاوره، به ظهور آن، اخلال وارد می‌کند، صحیح نیست و در تشخیص آن، به عرف و اهل زمان، رجوع می‌شود، مانند سایر صحبت‌های عادی مردم، پس هر کلامی که - ولو به جهت خصوصیت مقام - اهل زبان از آن بفهمند که به ثبوت حقی بر او یا سلب حقی از خودش، بدون تردید خبر می‌دهد، اقرار می‌باشد و اگر چنین اخباری از آن فهمیده نشود، از این جهت که احتمال موجب تردید و موجب اجمال، در آن راه پیدا کند، اقرار نمی‌باشد (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۵۴۸).

۲-۵) تعدد

از آنجایی که قانونگذار اسلامی، برای جان، مال و آبروی انسان‌ها، ارزش قائل شده است، لذا در مسائل کیفری مربوط به آبروی انسان‌ها، حساسیت خاصی در نظر گرفته است و پذیرش هرنسبیتی به هر انسانی، پذیرفته نیست، حتی اقرار کننده بر ضرر خود نیز، بایستی از شرایط ویژه‌ای برخوردار باشد. برخی جرایم با چهار بار اقرار ثابت می‌شود مانند: زنا، مساحقه و لواط (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۴: ۱۳۸-۱۴۶). برخی جرایم با دوبار اقرار ثابت می‌گردد، مانند محاربه، سرقت، شرب خمر، قذف و قیادت (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۴: ۱۳۸) و برخی جرایم، با یک بار اقرار، ثابت می‌گردد، مانند ارتداد، قصاص و سحر.

۳-۵) تنجیز

اقرار مقرر در امور کیفری، بایستی از روی یقین باشد، نه شک و ظن، یا به واسطه قاعده درء منتفی نگردد.

۶) اهمیت اقرار و کاربرد آن

اقرار، به عنوان یک قاعده فقهی، از ابتدای تاریخ تمدن بشر مورد توجه جوامع مختلف بوده است، قرآن کریم و احادیث اسلامی نیز به آن توجه داشته است و فقهای اسلامی در بسیاری از ابواب فقهی، آن را به کار برده‌اند و نیز حقوقدانان، آن را به عنوان یکی از مهم‌ترین ادله اثبات دعوی پذیرفته‌اند. بدون تردید، با توجه به شرایطی که شرع مقدس اسلام و قوانین و مقررات مبتنی بر دین اسلام، برای اقرار، بیان داشته است، چنانچه به درستی اجرا گردد، آثار آن در جامعه بشری آشکار خواهد شد.

اقرار، خبر دادن از واقعیتی است که رخ داده است، اقرار کاشف از واقع است و طریقت دارد. قاعده اقرار، قاعده‌ای مسلم و مقبول نزد همه ملل است و یکی از راه‌های خاتمه بخشیدن به دعاوی و اثبات آن به شمار می‌رود.

مهم‌ترین دلیل قاعده اقرار، سیره عقلا است، علاوه بر آن، از روایات اسلامی می‌توان برای اقرار به حدیث نبوی مشهور «اقرار العقلاء علی انفسهم» استدلال نمود و نیز از قرآن کریم (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۳: ۴۹) به آیاتی برای این قاعده استدلال نموده‌اند، هر چند نسبت به آنها مناقشاتی

شده است. در جوامع مختلف، در ارتباط با احیای حقوقی که در معرض پایمال شدن می‌باشد و کاری را که دستگاه قضایی، باید پس از تلاش و کوشش زیاد و با گردآوردن دلایل، قراین و استشهاد، با حدس و گمان انجام دهد، چنانچه فرهنگ و اخلاق در جامعه توسعه یابد و فرهنگ‌سازی دربارهٔ اقرار انجام شود، آنگاه اقرار به آسان‌ترین و روشن‌ترین وجه انجام خواهد شد. اقرار، برخاسته از فطرت حق پرستی انسان است و مورد توجه خدای باریتعالی و قرآن کریم است و باتوجه به اینکه، یکی از ادلهٔ اثبات و دارای اثر است و مقرر، با اقرار خویش، ملزم به آن می‌گردد، در نتیجه، در کلیهٔ جوامع دارای اهمیت بسیار زیاد است و کاربرد آن نیز فراگیر است. در فقه نیز، فقهای اسلامی از این قاعده، در مباحث مربوط به ارث، نسب، قضا، حدود، قصاص، دیات و... استفاده نموده‌اند.

۷) احکام و مسائل اقرار

انکار بعد از اقرار، در اینکه انکار بعد از اقرار شنیده می‌شود و دارای اثر است یا خیر؟ اکثر کتب فقهی، انکار بعد از اقرار را مسموع ندانسته‌اند و به‌طور کلی منظورشان، آن است که، اگر بعد از اقراری که موجب رجم است، انکار رخ دهد، باعث سقوط رجم می‌شود، ولی اگر انکار بعد از اقراری باشد که موجب حدی غیر از رجم می‌شود، باعث سقوط حد نمی‌شود. امام خمینی در این مورد می‌گوید: اگر به چیزی که موجب رجم است اقرار نماید، سپس انکار نماید، رجم ساقط می‌شود و اگر به آنچه موجب رجم نمی‌شود، اقرار نماید، با انکار، ساقط نمی‌شود و احوط (وجوبی) آن است که قتل، به رجم ملحق شود؛ پس، اگر به آنچه موجب قتل است اقرار کند، سپس انکار نماید حکم به قتل نمی‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۸۶۶-۸۶۵). اگر منکر از انکارش بر گردد و اقرار نماید، اقرار او مسموع است و حکم به زوجیت بین آنها می‌شود اگرچه اقرار- بنابر اقوی- بعد از قسم باشد.

اگر در عیب، اختلاف کردند، قول، قول منکر آن است با قسم، در صورتی که مدعی عیب، بی‌بینه نداشته باشد و عیب، بنابر اقوی، با بی‌بینه ثابت می‌شود، حتی عنین، چنان‌که هر عیبی با اقرار طرفش، یا با بی‌بینه بر اقرار او، ثابت می‌شود و همچنین، با قسمی که بر مدعی رد شده، ثابت می‌شود و اگر منکر، از قسم نکول نماید و آن را رد نکند، حاکم آن را بر مدعی رد می‌نماید؛ پس اگر قسم بخورد، به وسیله آن ثابت می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۷۳۸). اگر اقرار به فرزند نماید،

انکار او بعد از آن، مسموع نمی‌باشد؛ چه اقرارش صریح باشد، یا به طور کنایه؛ مثل اینکه به او بشارت داده و گفته شود: «بارک الله فی مولودک» پس بگوید: «آمین» یا بگوید: «ان شاء الله تعالی» بلکه گفته شده، اگر زوج، وقت تولد او حاضر باشد و فرزند را با نبود عذر، انکار نماید بعد از آن حق انکار او را ندارد، بلکه این قول به مشهور فقها نسبت داده شده است، لیکن اقوی، خلاف آن است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۷۹).

صاحب *شرایع الاسلام* نسبت به اقرار در بحث زنا آورده است: اگر به چیزی که موجب رجم می‌شود، اقرار کند، سپس انکار کند، رجم ساقط می‌شود، ولی اگر به چیزی اقرار کند که موجب رجم نمی‌شود و بعد انکار کند، ساقط نمی‌شود (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۴: ۱۳۹).

۷-۱) اقوال سه گانه

در این مسئله اقوال گوناگونی وجود دارد.

قول اول: برخی از فقها، سقوط حد را در خصوص حدود الهی، دانسته، همچون شیخ طوسی که می‌نویسد: هرگاه شخصی به زنا اعتراف کند، لازم است بر او حد جاری شود، سپس، چنانچه از قول خود برگشته و بگوید: من زنا انجام نداده‌ام، حد از او برداشته می‌شود و همچنین کلیه حق الله محض، حکمش همین است، مانند حد خمر و حد قتل، برای مرتد و حد قطع دست در سرقت (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۴: ۸) و نیز در مسئله ۱۷ کتاب *الخلاف* آورده است: هرگاه شخصی، اقرار به کاری کند که موجب حد می‌گردد، سپس از اقرار خود رجوع نماید، حد از او برداشته می‌شود و این نظر ابوحنیفه و شافعی و یکی از نظرات نقل شده از مالک است و از مالک نظر دیگری هم نقل شده است مبنی بر اینکه حد ساقط نمی‌گردد و این نظر که حد ساقط نمی‌گردد، حسن بصری، سعیدبن جبیر و داود گفته اند. دلیل نظر ما (مبنی بر آنکه حد ساقط می‌گردد)، اجماع است (شیخ طوسی ۱۴۰۷ ج ۵: ۳۷۸، ۳۷۹).

صاحب *جوهر* در این خصوص آورده است: اگر اقرار به حد، غیر از رجم باشد، به واسطه انکار حد، ساقط نمی‌شود و این بین اصحاب، از شهرت بالایی برخوردار است، تا جایی که می‌توان ادعای اجماع بر آن نمود، به دلیل قاعده «عدم سماع انکار بعد از اقرار»، آنچه از کتاب *خلاف* و *مغنیه* بر می‌آید، این است که حد، ساقط می‌شود (انکار بعد از اقرار پذیرفته می‌شود) و این برخلاف مشهور است، عجیب‌تر این است که شهید در *مسائل*، با این روایت، استدلال بر سقوط

رجم به واسطهٔ انکار داده است، از این مسائل، روشن می‌شود که کلام شیخ طوسی ممکن است برای رجوع قبل از کامل شدن تعداد اقرار باشد (دفعات اقرار در زنا ۴ بار، در سرقت ۲ بار است)، در این صورت دیگر، مخالفتی بین مشهور و کلام شیخ وجود نخواهد داشت (نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۱: ۲۹۳-۲۹۲).

اگر فردی، به چیزی که موجب حدّ است، اقرار کند، سپس توبه نماید، امام^(ع) حق عفو او یا اقامه حدّ - رجم باشد یا غیر آن - را بر او دارد و ثبوت تخییر برای غیر امام اصل - که عبارت از نواب امام می‌باشند - بعید نیست (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۸۶۶)، اگر قبل از قیام بینه، توبه نماید، حد - رجم باشد یا جلد - ساقط می‌شود و اگر بعد از آن توبه کند، ساقط نمی‌شود و امام علیه السلام، حق عفو او را بعد از قیام بینه، ندارد، ولی حق عفو بعد از اقرار را دارد، چنان که گذشت و اگر قبل از اقرار، توبه نماید، حدّ ساقط است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۸۶۷).

قول دوم: این است که حد ساقط می‌شود، فقهای همچون ابی‌الصلاح و ابن زهره حلبی قائل به این قول هستند. ابی‌الصلاح: هرگاه یکی از زانیان، قبل از آنکه شهود علیه آنان شهادت دهند، توبه نماید و معلوم شود که توبه نموده است و به سوی خدا بازگشته است، حد از او برداشته می‌شود و همچنین، اگر قبل از اقامه حد، یا در حال اقرار، از اقرار خود، رجوع کند و نیز فرار از محل رجم نماید، حد از او ساقط می‌شود، اما زمانی که زانی او توسط شهود به اثبات رسید، دیگر فرار او، اثری برای سقوط حد نخواهد داشت (ابن زهره ۱۴۱۷: ۴۰۶).

قول سوم: تفصیل در مسئله است، بسیاری از متأخرین و برخی از قدما قائل به تفصیل هستند، بدین معنا که، انکار نسبت به اقرار رجم، موجب سقوط رجم است و انکار نسبت به حدی غیر از رجم، موجب سقوط حد نیست (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۴: ۳۱۹).

در وجه پذیرفته نشدن انکار بعد از اقرار، گفته اند: دلیلی برای اعتبار این کار بعد از اقرار، وجود ندارد، هر چند اقرار، دلیل و حجتی از طرف شرع و عقل است، ولی انکار، دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد و از مصادیق قاعدهٔ اقرار هم به شمار نمی‌رود، این مطلب در جایی است که اقرار، شرایطش تمام باشد و انکار بعد از آن، در مطلبی جداگانه بیاید، چنانچه انکار، به منزلهٔ قرینهٔ متصل یا منفصلی باشد که اصالة الظهور در آن، حاکم بر اصالة الظهور عرفی که دارای قرینه است، باشد، در این صورت انکار بعد از اقرار، به شمار نمی‌آید، بلکه ظهور واحدی است، مانند آنکه شخص بگوید: بر عهدهٔ من است که ده درهم به تو پردازم، به جز یک درهم، این جمله، روی هم رفته،

یک ظهور دارد و آن اینکه، شخص نه درهم به ضرر خویش اقرار کرده است و استثنای (به جز یک درهم) در جمله، انکار به شمار نمی آید، بلکه از ابتدا، اقرار نسبت به نه درهم، محقق گشته و حال آنکه در انکار بعد از اقرار، محل بحث آن است که هر یک از اقرار و انکار، ظهور جداگانه داشته باشد، در این صورت است که دلیلی برای شنیدن انکار وجود ندارد، اما در صورتی که سخن به نحوی باشد که ظهور واحدی در اقرار بر ضرر خویش به شمار آید، در پذیرش این انکار، هیچگونه، اشکالی وجود ندارد (فاضل لنکرانی ۱۴۱۶: ۷۷-۷۸).

در قانون مدنی آمده است: «انکار بعد از اقرار مسموع نیست» (امامی ۱۳۴۰: ۱۲۷۷).

تمامی این مطالب، در صورتی است که شرایط اقرار، محقق شده باشد و مقرر در اقرار خود، صادق باشد ولی، چنانچه بدانیم، مقرر در ادعای خود، کاذب است، اقرارش، اثری نخواهد داشت، همانطور که در قانون مدنی آمده است: «اگر کذب اقرار، نزد حاکم ثابت شود، آن اقرار، اثری نخواهد داشت» (امامی ۱۳۴۰: ۱۲۷۶)، همچنین قانون مدنی در ادامه می افزاید: ... لیکن مقرر اگر ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده، شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود، عذری ذکر کند که قابل قبول باشد؛ مثل اینکه بگوید: اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده، لیکن، دعای مذکور، مادامی که اثبات نشده، مضر به اقرار نیست (امامی ۱۳۴۰: ۱۲۷۷)، همچنین در تکمیل، جهت بطلان اقرار می گوید: اگر کذب اقرار، نزد حاکم ثابت شود، آن اقرار، اثری نخواهد داشت (امامی ۱۳۴۰: ۱۲۷۶)، در صورتی که مقرر، از تکذیب و انکار خود نسبت به اقرار رجوع کند و اقرار را تصدیق نماید، انکار اخیر او، پذیرفته می شود و اقرار نافذ خواهد بود و در نتیجه، مالی که مثلاً موضوع اقرار بوده است، به وی تسلیم می گردد؛ زیرا احتمال دارد که مقرر، به هنگام انکار، فراموش کرده باشد که موضوع اقرار، از آن اوست، یا بعداً از طریق ارث و مانند آن، مال مورد نظر، به ملکیت او در آمده است و براساس اصل حمل بر صحت (اصالة الصحة)، افعال و اقوال فرد مسلمان، مورد تأیید است، در اینگونه موارد که احتمال صحت وجود دارد، باید انکار او را پذیرفت، به علاوه، چنین مالی، مورد ادعای هیچ کس نیست و صاحب مال، به مالکیت آن به نفع مقرر، اقرار کرده است و با تصدیق بعدی مقرر، اثر انکار و تکذیب پیشین از بین می رود، در نتیجه اقرار، معارض نداشته و نافذ خواهد بود.

۸) تفاوت توسعه قلمرو اقرار با بیّنه

تفاوت عمده حجیت اقرار، با بیّنه را به طور خلاصه، چنین می توان بیان کرد:

۱. درباره حجیت اقرار، چنانکه در اهمیت اقرار گذشت، همه ملل، آن را حجت دانسته اند و درباره حجیت بیّنه، شهید اول آورده است: بیّنه حجت شرعی است (شهید اول بی تا ج ۱: ۴۱۶).
۲. حجیت بیّنه، منحصر به مواردی است که نص خاص درباره آن وارد شده باشد، مانند مقام دعوی (در کتاب شهادت) و حال آنکه دایره اقرار، گسترده است، به این معنا که هم شامل مواردی می گردد که دعوی مطرح شده باشد و هم غیر از مورد دعوا را شامل می گردد.
۳. اگر در موضوعی، علم به آن قید شده باشد، بیّنه در آن اثری ندارد، مانند طهارت و نجاست، زیرا شارع، حکم کلی به طهارت نموده و در مواردی که موضوع مشتبه می شود و علم وجود ندارد، بیّنه دارای اثر خواهد بود (مراغه ای ۱۴۱۷ ج ۲: ۶۴۸).

۹) آثار اقرار در امور کیفری

۹-۱) الزام ناشی از اقرار

بنابر آنچه از قوانین بر می آید زمانی که فردی علیه خود و به نفع دیگری، اقرار کند، این اقرار برای مقرر، الزام آور است و نیازی به حکم دادگاه ندارد، مگر اینکه کذب مقرر، ثابت شود. در قانون مدنی، صراحتاً به این مطلب اشاره شده است: «هر کسی اقرار به حقی برای غیر کند، ملزم به اقرار خود خواهد بود» (امامی ۱۳۴۰: ۱۲۷۵، ۱۲۷۶).

همچنین گفته شده است: اثبات کذب و فساد اقرار با استناد به اماره های قانونی دیگر، ممکن نیست، به دلیل اینکه در مقام تعارض با اماره همراه با اقرار از اثر می افتد و از اثبات ادعا، ناتوان خواهد بود به ویژه، افرادی که اقرار را دلیل بر واقع می دانند، در تأکید بر بی اعتباری اماره مخالف، اصرار بیشتری دارند (کاتوزیان ۱۳۸۰ ج ۱: ۲۶۵).

۹-۲) نسبی بودن اقرار

در اقرار، زمانی که شخص اقرار می کند و به زیان خود مطالبی را بیان می کند، فقط نسبت به خودش، نافذ است و نسبت به دیگران، نافذ نیست، در همین ارتباط، قانون مدنی می گوید: «اقرار

هر کس، فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او، نافذ است و در حق دیگری، نافذ نیست، مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد» (کاتوزیان ۱۳۸۰ ج ۱: ۲۶۵).

از طرف دیگر اقرار، نسبت به ضرر و زیان فرد، دلیل قاطع است، نه به سود او، اگر به ضرر دیگری سخن بگویند، از ماهیت اقرار، خارج خواهد شد و دیگر اقرار، نخواهد بود، بلکه ادعاست، به همین جهت، فقها با همه اعتباری که برای اقرار پذیرفته‌اند، آن را حجت قاصر نیز نامیده‌اند، به دلیل اینکه، اقرار فقط نسبت به ضرر خود شخص، نافذ است و به دیگران سرایت نمی‌کند.

اقرار، قاطع دعوی است و زمانی که فردی نسبت به مسئله‌ای اقرار کند، پرونده آن مسئله، مختومه اعلام می‌شود و نیازی به اثبات ندارد و اقرار، خود به خود رافع دعوی است، در نتیجه اقرار، مانند بینه و سوگند، یکی از ادله اثبات نیست، بلکه خود به خود رافع دعوی است و با وجود اقرار، خصومت خود به خود مرتفع می‌گردد و مقرر، ملزم به اقرار خود خواهد بود.

۱۰) تأثیر اقرار در جرایم موجب حد و تعزیر

اقرار در مواردی که شرایط آن موجود باشد و رخ دهد، تأثیرات زیادی در پی خواهد داشت، از جمله اینکه قاطع دعوی خواهد بود و موجب اثبات حقوق خداوند و مردم خواهد گشت و حد از جمله حقوق الله، است.

در اینکه حد چیست؟ در کتب فقهی، حد را اینگونه تعریف کرده‌اند: هر آنچه عقوبت آن از ناحیه قانونگذار، معین و مشخص شده باشد حد است و آنچه عقوبتش از ناحیه قانونگذار مشخص نشده باشد، تعزیر نامیده می‌شود (محقق حلی ۱۴۰۸: ۱۳۶).

موجبات حد، در کتب فقهی تعیین و مشخص شده است و برای هر کدام، میزان عقوبت آن نیز تعیین شده است، یکی از راه‌های اثبات حد، اقرار است که در هر یک از موجبات حد، تعدادش متفاوت است.

بعضی از جرایم موجب حد، با چهار بار اقرار و در چهار جلسه ثابت می‌شوند، مانند اقرار به زنا و اگر کمتر از چهار بار اقرار کند، حد زنا ثابت نمی‌شود و تعزیر می‌شود (پس زمانی اقرار، تأثیر دارد که حتماً چهار بار باشد).

امام خمینی می‌نویسد: اگر چهار مرتبه اقرار کند که با زنی زنا کرده است، خود او حد زده می‌شود، نه آن زن، اگر چه تصریح کند که زن او را در زنا اطاعت کرده است و همچنین اگر زن،

چهار مرتبه اقرار کند که مردی با من زنا کرده و من موافق بودم، خود او حدّ می‌خورد، نه آن مرد (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲ و ۱: ۸۶۶).

- قذف، با اقرار ثابت می‌شود و بنابر احوط (وجوبی) معتبر است که دو مرتبه باشد، بلکه خالی از وجه نیست. و در مقرّ، بلوغ، عقل، اختیار و قصد شرط است و نیز با شهادت دو شاهد عادل، ثابت می‌شود و با شهادت زن‌ها - چه جداگانه و چه به ضمیمه مردها - ثابت نمی‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۸۷۸).

هر آنچه که از حقوق الله تعالی تعزیر در آن است، با اقرار ثابت می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۸۷۷).

بعضی از جرایم با دوبار اقرار، موجب حدّ می‌شود مانند قذف، شرب خمر و سرقت. آشامیدن مسکر، با دو مرتبه اقرار ثابت می‌شود. و در مقرّ، بلوغ، عقل، حریت، اختیار و قصد شرط است. و در اقرار معتبر است که مقرون به چیزی نشود که با آن احتمال جواز شربش باشد مانند قول او: «آشامیدم برای مداوا یا به اکراه» و اگر به طور مطلق اقرار کند و قرینه قائم شود بر این که او در حالی که عذر داشته، آن را آشامیده است، حدّ ثابت نمی‌شود و اگر به طور اطلاق، اقرار کند سپس ادعای عذر نماید، از او قبول است و حدّ از او دفع می‌شود در صورتی که چنین چیزی در حق او محتمل باشد و در ثبوت آن با احتمال عذر، رایحه و بوی دهان، کفایت نمی‌کند. (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۸۸۰).

اگر شراب‌خوار، قبل از آنکه بینة علیه او بر آشامیدن آن قائم شود، توبه کند، حدّ از او ساقط می‌شود و اگر بعد از قیام بینة، توبه کند، ساقط نمی‌شود و بر او حدّ است و اگر بعد از اقرار توبه کند، بعید نیست که امام علیه السلام در اقامه حدّ بر او و عفو، مخیر باشد و احوط (استحبابی) برای حاکم، اقامه حدّ است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۸۸۱).

بعضی از جرایم هم به دلیل اهمیت بسیار زیادی که در نظم و امنیت عمومی دارد حتی با یک بار اقرار هم ثابت می‌شود مانند محاربه (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۸۹۰).

- محاربه با یک مرتبه اقرار - و بنابر احوط (استحبابی) با دو مرتبه - و با شهادت دو عادل ثابت می‌شود و شهادت زن‌ها - جداگانه باشند یا با مردها - قبول نمی‌شود و شهادت دزدها و محارب‌ها بعضی بر بعضی قبول نمی‌شود و همچنین شهادت کسانی که مال از آنها گرفته شده بعضی برای بعضی، به اینکه همه بگویند: «متعرض ما شدند و از ما گرفتند» قبول نمی‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۸۹۰).

اقرار حتماً باید صریح باشد، یا ظهوری داشته باشد که احتمال عقلایی بر خلاف آن داده نشود و باید چهار مرتبه تکرار گردد.

کسی که بر خودش به چیزی که موجب حدّ است، اقرار نماید و تعیین ننماید، مکلف به بیان آن نمی‌شود، بلکه جلد می‌شود، تا این که خود او از آن جلوگیری کند و روایت صحیح‌های به این مضمون وارد شده است و عمل به آن اشکالی ندارد، ولی عدّه‌ای آن را مقید کرده‌اند که بیشتر از صد نباشد و بعضی دیگر مقید نموده‌اند که کمتر از هشتاد نباشد (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۸۶۵).

- شهادت قاذف، در صورتی که لعان یا بیّنه یا اقرار مقذوف، هیچ کدام نباشد، قبول نیست، مگر در صورتی که توبه نماید و حدّ توبه‌اش این است که نزد کسی که نزد او قذف نموده، یا نزد گروهی از مسلمین، یا نزد هر دوی آنها، خودش را تکذیب نماید و اگر در واقع صادق باشد، باید در تکذیب خودش، توبه نماید؛ پس اگر خود را تکذیب کرد و توبه نمود، در صورتی که صلاحیت پیدا کند، شهادتش قبول است (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۸۵۲).

اگر مثلاً اقرار را بشنود، شاهد می‌شود، اگر چه مشهود له یا مشهود علیه، از او تقاضا ننماید؛ پس شاهد بودن او، بر اشهاد (شاهد قرار دادن) و تقاضا، توقف ندارد (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۸۵۳).

- آنچه با اقرار ثابت می‌شود، به عهده عاقله در نمی‌آید، بلکه باید با بیّنه ثابت شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۹۷۱).

در وجوب ترتیب آثار بر اقرار به واسطه تلفن یا بلندگو یا رادیو و مانند اینها در صورتی که معلوم باشد که صدا از مقرّ است و به طور مستقیم می‌باشد - نه آنکه از ضبط صوت‌ها باشد - اشکالی نیست؛ خواه اقرار به حقی برای غیر او باشد - حتی به چیزی که موجب قصاص است - یا به چیزی که موجب حدی از حدود الله باشد (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۹۹۵).

نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالبی که فقهای بزرگوار و امام خمینی از ادله، نسبت به قاعده اقرار بیان نموده و به آن استدلال نموده‌اند و نیز فروع و تنبیهات آن، می‌توان چنین نتیجه گرفت که قاعده اقرار، صرف نظر از آیات و احادیث، قاعده‌ای مسلم و جاری نزد انسان‌ها بوده است و از ادله مثبت و دلیل خاتمه بخشیدن به دعاوی به شمار می‌رود، هر چند در شرایط و جزئیات آن، نظرات متفاوتی بیان شده است.

اقرار، نوعی خبردادن از حق و سلطه‌ای است که خود قانونگذار، به انسان‌ها بخشیده است و به طرق گوناگون می‌تواند رخ دهد، چه به صورت لفظی، شفاهی، ساده، مرکب، نزد حاکم، صریح، ضمنی و...

اقرار، نوعی خبردادن از واقعیت‌هایی است که رخ داده است و کاشف از واقع است، نه انشا و ایجاد که نتیجه اش ناقل بودن ماهیت اقرار به شمار رود.

امتیاز اقرار بر دیگر ادله اثبات دعوا، قاطع دعوی بودن آن است که خود موجب صرفه‌جویی در وقت و هزینه انسان‌هاست و برطرف کننده تردید و ظن حاکم می‌باشد، نتیجه و ثمره دیدگاه کاشفیت اقرار از واقع، آن می‌شود که مقر از زمان اقرارش ضامن و مدیون نسبت به مقرله نیست، بلکه از قبل بوده است، هم اکنون کشف از آن واقع می‌شود، در نتیجه در برخی از موارد علاوه بر مدیون بودن نسبت به اصل «مقر به»، ثمرات، اضافات و در صورت خسارت، همه بر عهده «مقر» است و به نظر نگارنده، کاشفیت بر طریقت، رجحان دارد و به همین دلیل کاربرد گسترده‌ای دارد.

پیشنهادهای

شایان ذکر است که چون قاعده اقرار، قاعده‌ای است که فصل خطاب در دادگاه است اگر ما بتوانیم جامعه را از نظر پایه‌های دینی و اخلاقی به جایی برسانیم که وجدان انسان‌های خفته را بیدار کنیم و این قاعده در جامعه اسلامی جایگاه والای خودش را پیدا کند، شاهد آرامش نسبتاً مناسبی در جامعه و نظام اسلامی ایران خواهیم بود که نیازمند برنامه‌ریزی و مهندسی فرهنگی ویژه‌ای است که این مقاله، یکی از مقدمات آن به شمار می‌رود. اگر این فرهنگ، در جامعه حاکم گردد، از دادرسی‌های متعدد دادگاه‌ها، فراوانی نیروهای انسانی در دستگاه‌های قضایی و قضات بسیار و دادگاه‌های تجدید نظر و... بی‌نیاز خواهیم شد و به بهترین نحو ممکن می‌شود از حق و حقوق و مصالح امت اسلامی پاسداری کرد و آرامش و سعادت‌ی که همه انسان‌ها به دنبال آن هستند بر جامعه اسلامی حاکم خواهد شد.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۴۱۳ق) *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن براج، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق) *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن زهره، حمزة بن علی. (۱۴۱۷ق) *غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع*، قم: مؤسسه امام صادق.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق) *معجم مقاییس اللغة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۹) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۴۰) *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۰) *مکتب های حقوقی در حقوق اسلام*، تهران: گنج دانش، چاپ دوم.
- جهانگیر، منصور. (۱۳۸۰) *قانون مجازات اسلامی*، تهران: نشر دیدار، چاپ دوم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق) *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیه)*، محقق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: انتشارات دارالعلم للملایین.
- حسینی عاملی، سیدجواد. (۱۴۱۹ق) *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شهید اول، محمدبن مکی. (بی تا) *القواعد والفوائد*، محقق: سیدعبدالهادی حکیم، قم: کتابفروشی مفید.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق) *المبسوط فی الفقه الامامیه*، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
- _____ . (۱۴۰۷ق) *کتاب الخلاف*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۶ق) *القواعد الفقهیه*، تهران: چاپخانه مهر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق) *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۰) *اثبات و دلیل اثبات*، تهران: میزان.
- محقق حلّی، جعفر بن یوسف. (۱۴۰۸ق) *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مراغه‌ای، سیدمیر عبدالفتاح. (۱۴۱۷ق) *العناوین الفقهیه*، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- موسوی بجنوردی، سیدحسن. (۱۴۱۹ق) *القواعد الفقهیه*، قم: نشر الهادی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق) *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.